

تحول در راهبرد کلان دولت‌های جمهوری خواه ایالات متحده آمریکا در دوره زمانی ۱۹۸۸-۱۹۱۸

محمد رضا تخشید^{۱*}، حسین رجایی^۲

^۱ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

بنیادی‌ترین جهت‌گیری در فرهنگ راهبردی ایالات متحده آمریکا بین انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی در نوسان بوده است و در راهبرد کلان سیاست خارجی دولت‌های جمهوری خواه در بازه زمانی بین آغاز جنگ جهانی اول تا پایان جنگ سرد تحول بزرگی مشهود است. پاسخ به دو پرسش زیر از اهداف این پژوهش است: ۱. چرا و چگونه چنین تحول چشمگیری پیش آمد؟ ۲. چگونه تحولات سطح نظام، با عبور از میدان تأثیر حزب جمهوری خواه به تحول در سیاست خارجی دولت‌های جمهوری خواه منجر شده‌اند؟ در فرضیه پژوهشی بیان می‌شود که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر میزان بین‌الملل‌گرایی نشان‌دهنده تحول در راهبرد کلان سیاست خارجی دولت‌های جمهوری خواه، برآورد هزینه-فایده برای امنیت ملی آمریکا بوده است. در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک با رویکردی کیفی، و با بهره‌گیری از روش تحلیل رویدادهای تاریخی، به بررسی راهبرد کلان دولت‌های جمهوری خواه در پنج دوره سرنوشت‌ساز در بازه زمانی ۱۹۸۸-۱۹۱۸، و تبیین فراز و فرودهای ایجادشده در بین‌الملل‌گرایی آن در تمایز با دولت‌های دموکرات، پرداخته می‌شود. در هر یک از این دوره‌ها، تحولات بین‌المللی اثرگذار بر منافع ایالات متحده و پدیدآورنده گفتمان‌ها و کشمکش‌های حزبی، و بازخورد ایجادشده در سیاست خارجی دولت‌های جمهوری خواه به‌دقت بررسی می‌شوند. دستاورد پژوهش بیانگر آن است که میزان بین‌الملل‌گرایی در سیاست خارجی دولت‌های جمهوری خواه بر اثر عامل سنجش هزینه-فایده برای امنیت ملی، همواره دچار نوسان شده است. به شکل خطی صعودی، این نوسان‌ها روند تغییر در جهت‌گیری کلان سیاست خارجی دولت‌های جمهوری خواه را از انزوگرایی به سوی بین‌الملل‌گرایی ستیزه‌جویانه نشان می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: ایالات متحده آمریکا، بین‌الملل‌گرایی، دولت‌های جمهوری خواه، راهبرد کلان، سیاست خارجی

* نویسنده مسئول، رایانامه: takhshid@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۲۴ اسفند ۱۴۰۰، تاریخ تصویب: ۱۰ بهمن ۱۴۰۱

۱. مقدمه

بنیادی‌ترین جهت‌گیری در فرهنگ راهبردی ایالات متحده آمریکا بین دو وضعیت انزواگرایی و بین‌المللی‌گرایی است (Lee, 2008: 267-270). هر دو قالب فکری خواهان متمایز کردن آمریکا در جایگاه یک قدرت بزرگ همانند قدرت‌های اروپایی بودند، ولی این هدف مشترک را با دو راهبرد متفاوت دنبال می‌کردند. این تفاوت به اندازه‌ای زیاد بود که از آن به‌عنوان گسل راهبردی در بین تصمیم‌سازان سیاست خارجی آمریکا یاد می‌شود (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۱).

با ورود به سده بیستم و آغاز جنگ جهانی اول، رئیس‌جمهور آمریکا، وودرو ویلسون، با وجود شعار «دور نگاه‌داشتن آمریکا از جنگ» و اعلام بی‌طرفی، در نهایت با شعار «جنگی برای پایان جنگ‌ها» و «جنگی برای گسترش دموکراسی در جهان»، آمریکا را وارد جنگ جهانی اول کرد و با اعلام اصول چهارده‌گانه خود، آغاز عصر جدیدی از بین‌المللی‌گرایی آمریکایی را پدید آورد (Lorick, 2011: 27-48). ویلسون بر این باور بود که منافع همه ملت‌ها، منافع ما هم است و آنچه بر نوع بشر اثر بگذارد، ناگزیر مسائل ما نیز است. تأکید ویلسون بر ایجاد سازوکارهای حفظ صلح همانند سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه جامعه ملل، امنیت دسته‌جمعی، حقوق بین‌الملل و همچنین تجارت آزاد بود (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۲۶-۲۵).

با پایان جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸، ویلسون اگرچه به شخصیت محبوبی در اروپا تبدیل شده بود، وضعیت در آمریکا برای وی و حزب دموکرات متفاوت بود. در انتخابات کنگره آمریکا در نوامبر حزب دموکرات شکست سنگینی را متحمل شد. در نتیجه، ویلسون از اکثریتی در کنگره برخوردار نبود که بتواند از ابتکارهای سیاست خارجی وی پشتیبانی کند؛ جایی که نمایندگان جمهوری‌خواه همواره سیاست خارجی اخلاق‌گرایانه و آرمان‌خواهانه وی را به چالش می‌کشیدند (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۲۱۵-۱۸۰). در کارزار انتخاباتی ۱۹۲۰، نامزد حزب جمهوری‌خواه، وارن جی. هاردینگ با شعار انتخاباتی «بازگشت به عادی شدن» گفتمان سیاست خارجی یک دهه بعد ایالات متحده را پایه‌ریزی کرد. درخواست برای عادی شدن، در حقیقت میل به بازگشت به شرایط پیش از جنگ جهانی اول بود (Wilson, 1962: 406-407). هاردینگ با کسب بیش از ۶۰ درصد آرا، رقیب دموکرات خود را شکست سختی داد، اگرچه وی در مقام ریاست جمهوری هیچ گامی برای باززایی جامعه ملل برداشت (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۲۲۱-۲۲۰). در دوره او مهاجرت به‌شدت محدود شد و تعرفه‌های زیاد برای پشتیبانی از مشاغل آمریکایی در دستور کار قرار گرفت (Streissguth et al., 2010: 34).

نزدیک به شش دهه پس از دوران ویلسون و هاردینگ، در انتخابات نوامبر ۱۹۷۶ این‌بار گفتمان اخلاق‌گرای جیمی کارتر بود که پشتیبانی اکثریت رأی‌دهندگان آمریکایی را به‌دست آورد. بدین‌سان با توجه به تأکید کارتر بر «معیارها و ارزش‌های بنیادین آمریکایی»،

جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا تا اندازه‌ای دگرگون شد (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۱۶). بیشترین پیدایش و اثرگذاری سیاست حقوق بشری کارتر در امریکای لاتین بود. وی ضمن رد پشتیبانی از دیکتاتور شیلی، جهت اعمال فشار به کشورهای گواتمالا، السالوادور و بولیوی برای رعایت حقوق بشر، از اعطای کمک به آنها خودداری کرد و درصدد بهبود شرایط و ایجاد رابطه با کوبا برآمد. کارتر دولت پشتیبانی‌شده آمریکا در نیکاراگوئه را به دلیل جنگ و کشتن ۵۰ هزار نفر از مخالفان، مورد انتقاد حقوق بشری قرار داد و کمک‌های خود را به آن قطع کرد (گوهری مقدم، ۱۳۹۹: ۱۷۴-۱۷۲). سیاست‌های وی با انتقاد شدید محافظه‌کاران امریکایی روبه‌رو شد. در سخنرانی‌های کارزار انتخاباتی ۱۹۸۰، رونالد ریگان ادعا کرد که شوروی به بزرگ‌ترین انباشت تسلیحاتی و آماده‌سازی نظامی در طول تاریخ دست زده است؛ درحالی‌که سیاست‌های نوسانی، بی‌هدف و همراه با مماشات رئیس‌جمهور کارتر به توسعه‌طلبی سیاستمداران این کشور کمک کرده و سبب برتری نظامی آنها و تضعیف توان نیروهای مسلح آمریکا شده است. از دیدگاه ریگان، حمله شوروی به افغانستان و بحران گروگان‌گیری در ایران نمادی از نزول قدرت آمریکا بود. در برابر، او وعده داد که با بازیابی قدرت و اعتمادبه‌نفس امریکایی، امپریالیسم شوروی را به چالش خواهد کشید. نیروهای مسلح را توانمندتر کرده، و برای مقابله مؤثر در برابر امپراتوری رو به گسترش شوروی عزم جدیدی به‌کار خواهد بست (Pach, 2006: 79-80). رویکرد به‌شدت ستیزه‌جویانه و ضدکمونیست ریگان، پس از به‌دست گرفتن سکان ریاست جمهوری نیز به‌روشنی نشان داده شد. علاقه او به نابودی کمونیسم شناخته شده بود. در مه ۱۹۸۱ در کلیسای نوتردام، عمر کمونیسم را رو به پایان دانست و اعلام کرد که غرب به‌دنبال مهار کمونیسم نیست، بلکه در پی برتری یافتن بر آن است (Nau, 2015: 176). به استناد آنچه مطرح شد، می‌توان گفت که هر اندازه سیاست خارجی دولت‌های دموکرات ویلسون و کارتر از برخی وجوه مانند توجه به حقوق بشر، آشتی‌جویی و از همه مهم‌تر بین‌الملل‌گرایی مشابه یکدیگر به‌نظر می‌رسند، سیاست خارجی دولت‌های جمهوری‌خواه هاردینگ و ریگان با یکدیگر تفاوت دارند. تحول چشمگیری به‌نظر می‌رسد، زیرا دولت هاردینگ رویکردی انزواگرایانه و غیرمداخله‌گرایانه داشت و دولت ریگان به‌شدت مداخله‌گرا و ستیزه‌جو بود.

پرسش‌های پژوهشی عبارت‌اند از: ۱. چرا و چگونه چنین تحول چشمگیری پیش آمد؟ ۲. چگونه تحولات سطح نظام، با عبور از میدان تأثیر حزب جمهوری‌خواه به تحول در سیاست خارجی دولت‌های جمهوری‌خواه منجر شده‌اند؟ در فرضیه پژوهشی بیان می‌شود که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر میزان بین‌الملل‌گرایی نشان‌دهنده تحول در راهبرد کلان سیاست خارجی دولت‌های جمهوری‌خواه، برآورد هزینه-فایده برای امنیت ملی آمریکا بوده است. در

چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک با رویکردی کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل رویدادهای تاریخی، به بررسی راهبرد کلان دولت‌های جمهوری‌خواه در پنج دوره سرنوشت‌ساز در بازه زمانی ۱۹۸۸-۱۹۱۸، و تبیین فراز و فرودهای ایجادشده در بین‌الملل‌گرایی آن در تمایز با دولت‌های دموکرات، پرداخته می‌شود. در هریک از این دوره‌ها، تحولات بین‌المللی اثرگذار بر منافع ایالات متحده و پدیدآورنده کشمکش‌های حزبی و بازخورد ایجادشده در سیاست خارجی دولت‌های جمهوری‌خواه به‌دقت بررسی می‌شوند. ادامه پس از تبیین چارچوب نظری به‌کارگرفته‌شده، مرور کوتاهی بر تاریخچه و مفهوم راهبرد کلان ایالات متحده ارائه خواهد شد. سپس رویدادهای مهم نشان‌دهنده تحول در سیاست خارجی جمهوری‌خواهان امریکا در پنج وهله سرنوشت‌ساز از تاریخ سیاست خارجی این کشور بررسی می‌شوند تا چگونگی فراز و فرودها و عوامل بین‌المللی مؤثر بر آنها شناسایی و تبیین شوند. در بخش نهایی، جمع‌بندی و دستاوردهای پژوهش ارائه خواهد شد.

۲. چارچوب نظری و روش پژوهش

اصطلاح واقع‌گرایی نوکلاسیک^۱، نخستین بار از سوی گیدثون رز در ۱۹۹۸ ابداع شد. آنچه این نظریه را نوآور می‌سازد، تلاش آن برای نظام‌مند کردن گستره و دیدگاه‌های واقع‌گرایان کلاسیک درون نظریه‌ای جمع‌وجور و ساده‌گرایانه^۲ است. واقع‌گرایی نوکلاسیک با شناسایی متغیرهای مداخله‌گر مناسب در پی افزایش توان تبیینی واقع‌گرایی ساختاری با غنای تبیینی گسترده‌تر است. واقع‌گرایان نوکلاسیک در این مسیر از متغیرهای مختلفی مانند سیاست داخلی، فرایندها و قدرت دولت، ادراک رهبران و تأثیر ایده‌ها بهره می‌گیرند، تا تبیین کنند که دولت‌ها چگونه به محیط بین‌الملل واکنش نشان می‌دهند. از دید واقع‌گرایی نوکلاسیک، پژوهشگران روابط بین‌الملل برای آکه درک کنند چگونه دولت‌ها به تلاش برای شکل دادن به محیط خارجی خود پاسخ می‌دهند، باید به تجزیه و تحلیل این مسئله پردازند که چگونه فشارهای سیستمی از راه متغیرهای مداخله‌گر به سیاست خارجی کشورها تبدیل می‌شوند (Kitchen, 2010: 117-118).

واقع‌گرایان نوکلاسیک بیشتر بر نقطه‌ای آغازین اشتراک نظر دارند؛ و تصمیم‌سازان پیش‌فرض‌هایی دارند که آنها را به توجه به برخی موارد (کارها، مسائل، اوضاع، ...) ویژه و نادیده گرفتن مسائل دیگر هدایت می‌کنند. باورها ممکن است به‌عنوان پایه‌های شناختی برای ادراکات عمل کنند. باورهای افراد خاصی چون رؤسای جمهور، نخست‌وزیرها، مشاوران، کارشناسان و فرماندهان نظامی نشان می‌دهد آنها چگونه جهان را می‌بینند، اطلاعات را پردازش

1. Neoclassical Realism
2. Parsimonious

و سیاست خارجی را هدایت می‌کنند. باورها، تصمیم‌گیرندگان را در تفسیرشان از نظام بین‌الملل راهنمایی می‌کنند (Meibauer, 2020: 25-28).

از نگاه واقع‌گرایان نوکلاسیک، ترکیب ائتلاف‌های برتر و نوع روابط آنها با دولت نیز می‌تواند بر اولویت‌های سیاسی و انتخاب‌های کلان و راهبردی دولت اثر بگذارد. هر اندازه که گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی-اجتماعی، بخش‌های اقتصادی یا ائتلاف‌های هم‌سود بر دولت نفوذ بیشتری داشته باشند، احتمال کمتری وجود دارد که دولت بتواند سیاست‌هایی مجزا از منافع آنها را در پیش گیرد. این مسئله ممکن است به این دلیل باشد که رهبران، به آن گروه‌های ذی‌نفع یا ائتلاف‌های سیاسی وابسته‌اند، بنابراین به امور بین‌المللی از دریچه منافع گروهی‌شان می‌نگرند یا به دلیل آنکه حفظ موقعیتشان در قدرت را در گرو برآوردن خواسته‌های پایگاه پشتیبان خود می‌بینند (Ripsman et al., 2016: 72-73). برخی از اندیشمندان واقع‌گرای نوکلاسیک همانند بنجامین فوردهام بر این باورند که طبیعت تهدیدهای بین‌المللی تا اندازه زیادی از راه منافع ائتلاف‌های داخلی که دولت را هدایت می‌کنند، تعیین می‌شود و منافع سیاسی و اقتصادی داخلی اثر گرفته از شرایط بین‌المللی است. بنابراین باید از مدل‌های تعاملی استفاده کرد که درهم‌تنیدگی بین منافع داخلی و محیط سیاست بین‌الملل را در تعیین اولویت‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی نشان دهند. بنجامین فوردهام در بستر نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک از همین‌گونه مدل تعاملی برای تبیین تفاوت سیاست خارجی امنیتی دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در دوران جنگ سرد استفاده می‌کند (Fordham, 2009).

پژوهش حاضر، در پی واکاوی این نکته است که چگونه برخی عوامل سطح نظام با عبور از میدان تأثیر حزب جمهوری‌خواه به سیاست خارجی دولت‌های جمهوری‌خواه تبدیل شده‌اند. با توجه به اینکه نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک هم از نقطه قوت نظریه‌های روابط بین‌الملل در نگاه ساختاری به پدیده‌های بین‌المللی بهره می‌برد و هم از نقطه قوت نظریه‌های سیاست خارجی در توجه به عوامل داخلی و معنایی، چارچوب نظری مناسب برای پژوهش پیش‌روست.

۳. تاریخچه و مفهوم انزواگرایی و بین‌الملل‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا

بر پایه اندرزهای جورج واشنگتن و توماس جفرسون، سیاست خارجی ایالات متحده از آغاز انزواگرا بوده است (Johnstone, 2011: 8-12). در سده نوزدهم با توجه به کیفیت صحنه بین‌المللی و ظرفیت‌های داخلی آمریکا، محافظه‌کاران فرصت یافتند نقش اساسی در شکل دادن به فضای فکری حاکم بر قلمرو سیاست خارجی آمریکا بازی کنند. از نگاه ایشان، توفیق در صحنه سیاست خارجی، در درجه نخست نیازمند ایجاد جامعه‌ای فعال و پویا در داخل است.

در نتیجه آنان با تأکید بر اولویت توسعه داخلی، راهبرد «انزوگرایی» را گزینه مطلوب معرفی می‌کردند (دهشیر، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۷).

باید توجه داشت که حتی در اوج دوران انزوگرایی در ایالات متحده، این کشور یک شکل خاص از انزوگرایی را، آن‌گونه که برای نمونه از سوی ژاپن در قرون هفدهم و هجدهم اتخاذ شده، به‌کار نبرده است. از این دیدگاه، راهبرد کلان امریکایی‌ها را می‌توان نوعی شبه‌انزوگرایی نامید. ایالات متحده از همان آغاز در امور سیاسی و نظامی امریکای شمالی درگیر بود و رفته‌رفته آن را به کل نیمکره غربی گسترش داد. این مداخله‌گرایی در نهایت کل اقیانوس آرام و شرق آسیا را نیز پوشش داد. در اندیشه سیاستمداران امریکایی، انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی از همان آغاز در تعامل با توسعه‌طلبی، امپریالیسم، استعمارگرایی و مداخله‌گرایی تعریف شده است. پویایی معنایی موجود در هریک از این دو راهبرد کلان ایالات متحده سبب شده است تا به تناسب دوره‌های تاریخی مختلف بتوانند با هریک از چهارگونه سیاست اخیر به‌هم‌پیوستگی معنایی پیدا کنند (Fensterwald, 1958: 111-118).

درباره گونه‌های راهبردهای کلان ایالات متحده و تعاریف آنها اتفاق‌نظر چندانی در بین اندیشمندان علوم سیاسی و تاریخ وجود ندارد. این اختلاف‌های نظری بیش از همه در مورد مفاهیم انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی مشهود است. در ادامه و پس از بررسی چگونگی این و اگرایی نظری در آثار مختلف، مفهوم‌بندی نظری مقاله پیش‌رو درباره مفاهیم یادشده ارائه خواهد شد. از نگاه جانستون، معنایی که از بین‌الملل‌گرایی دوران جنگ سرد به ذهن اندیشمندان تاریخ و علوم سیاسی متبادر می‌شود، با بین‌الملل‌گرایی پیش و پس از آن متفاوت است. به همین ترتیب انزوگرایی بین دو جنگ با انزوگرایی سده نوزدهم یا انزوگرایی پساجنگ سرد، تفاوت دارد. در تعریف انزوگرایی، وی در نهایت بر دو مفهوم مداخله نکردن و یکجانبه‌گرایی متمرکز می‌شود و درباره بین‌الملل‌گرایی، گستره معنایی بزرگی (دربریگرنده مداخله‌گرایی، جهان‌گرایی، جهانی‌شدن، ویلسونیسیم، امپریالیسم، فراملی‌گرایی و هژمونی‌گرایی و ...) را به چندجانبه‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی لیبرال فرو می‌کاهد (Johnstone, 2011). از نگاه هالستی و روزنا، بین‌الملل‌گرایی جنگ سرد که پایه‌های هم‌رأیی پس از جنگ جهانی دوم را شکل می‌داد، با پیش‌فرض نگاه توسعه‌طلبانه کمونیسم شوروی، بر مهار آن از راه زور استوار بود. بین‌الملل‌گرایی پساجنگ سرد، نظام بین‌المللی کثرت‌گرا را پیش‌فرض می‌گیرد و نقش زور در پیشبرد نظم جهانی عادلانه و پایدار را تقلیل می‌دهد و شبه‌انزوگرایی به‌عنوان جایگزین راهبردهای یادشده، بر مخاطرات و مشکلات حضور در درگیری‌های بین‌المللی و لزوم توجه به مشکلات کلیدی داخلی تأکید دارد (Holsti & Rosenau, 1984).

از دیدگاه باری بوزان، جمهوری‌خواهان راهبرد «ملی‌گرایی لیبرال»^۱ و دموکرات‌ها راهبرد «بین‌الملل‌گرایی لیبرال»^۲ را دنبال می‌کنند. هر دو راهبرد در استفاده از قدرت آمریکا در برابر دولت‌های سرکش و غیرلیبرال هم‌نظرند و تفاوت آنها تنها در مفهوم مشروعیت^۳ است. درحالی‌که دموکرات‌ها مشروعیت بین‌المللی را که از مسیر نهادهای بین‌المللی لیبرال تولید می‌شود، از مهم‌ترین عناصر قدرت آمریکا برمی‌شمارند، جمهوری‌خواهان آن را در اولی‌تایی پایین‌تر دسته‌بندی می‌کنند که نباید پیشبرد منافع ایالات متحده دست‌وپاگیر باشند (Posen, 2007). ویتکوپ هم از دو گونه بین‌الملل‌گرایی ستیزه‌جویانه و همکاری‌جویانه، نام می‌برد. بین‌الملل‌گرایی ستیزه‌جویانه بازتاب‌دهنده ترس از کمونیسم و اشتیاق به استفاده از نظامیان آمریکایی در خارج از کشور است و بین‌الملل‌گرایی همکاری‌جویانه بر همکاری با دولت‌های دیگر در نظام بین‌الملل تأکید می‌کند (Wittkopf, 1986: 425-429).

با عنایت به پراکندگی نظری بسیار درباره راهبردهای کلان ایالات متحده و تعاریف از مفاهیم انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی و با توجه اینکه اندیشمندان اتفاق‌نظر دارند که ایالات متحده هرگز به معنای واقعی کلمه انزواگرا نبوده و همواره به درجاتی بین‌الملل‌گرایی پیشه کرده است، مقاله حاضر از «درجه بین‌الملل‌گرایی» به‌عنوان متغیر وابسته برای تبیین میزان تغییر و تحول در راهبرد کلان دولت‌های جمهوری‌خواه استفاده می‌کند. از این منظر، ساده‌ترین تعریف از بین‌الملل‌گرایی ملاک نظر بوده است. به این معنا که افزایش یا کاهش در میزان بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده به معنای افزایش یا کاهش در همکاری‌ها یا رفتاری‌های بین‌المللی این کشور است، فارغ از آنکه همکاری‌جویانه باشند یا ستیزه‌جویانه، مبتنی بر چندجانبه‌گرایی باشند یا یکجانبه‌گرایی، از منظر بین‌المللی مشروع باشند یا نامشروع و غیره.

۴. تحولات بین‌المللی، گرایش‌های حزبی و سیاست خارجی دولت‌های جمهوری‌خواه

۴.۱. بازه زمانی جنگ جهانی اول

سه دولت جمهوری‌خواهی که در دهه ۱۹۲۰ میلادی بر سر کار آمدند، همگی مسیری متفاوت از بین‌الملل‌گرایی ویلسون در سیاست خارجی در پیش گرفتند؛ مسیری که به‌نظر می‌رسد واضح آن هنری کابوت لاج بود. سناتور جمهوری‌خواهی که ریاست کمیته روابط خارجی سنا را بر عهده داشت و یک گروه ۳۹ نفره از سناتورها را بسیج کرد تا جلوی تصویب قرارداد صلح ورسای را بگیرند. این سناتورها در جست‌وجوی تضمین‌هایی مبنی بر برتری آمریکا در

1. Liberal Nationalism
2. Liberal Internationalism
3. Legitimacy

نیمکره غربی بر پایه آیین مونرو بودند. آنان همچنین با اصل ۱۰ میثاق جامعه ملل که دولت‌های عضو را ملزم به استفاده از نیروی نظامی طبق درخواست جامعه ملل می‌کرد، مخالف بودند. پس از مرگ لاج در ۱۹۲۵، سناتور جمهوری‌خواه دیگری به نام ویلیام بی. بوراه^۱ جایگزین وی شد (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۲۲۴). بوراه، هدایت شاخه ضدمداخله‌گرای حزب جمهوری‌خواه که مداخله‌گرایی نظامی خارجی، جهاد ضدبلشویک و چندجانبه‌گرایی ویلسونی را به صورت مشابه عامل افزایش نظامی‌گری، بی‌احتیاطی مالی و تمرکز قدرت در واشنگتن می‌دانست، بر عهده گرفت (Goodall, 2014: 54).

پس از جنگ جهانی اول، رهبران آزادی‌کمی را در برداشتن گام‌های جسورانه به سوی همکاری جهانی احساس می‌کردند و حتی تعهدات کوچکی همانند مشارکت مشروط در دادگاه جهانی که سیاست مورد علاقه هر سه رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه پس از جنگ بود، در نتیجه سوءظن عمومی و مقاومت سنا، متوقف شد (Goodall, 2014: 54). استدلال اصلی سناتورهای مخالف و در رأس آنها بوراه این بود که الحاق به دادگاه جهانی در نهایت به پیوستن امریکا به جامعه ملل ختم خواهد شد (Johnson, 1995b: 171).

در دوم اوت ۱۹۲۳، با مرگ ناگهانی رئیس‌جمهور هاردینگ، معاون وی کالوین کولیج به‌جای او بر مسند ریاست جمهوری نشست. کولیج هم همانند پیشینیانش، سیاست خارجی انزواگرایانه‌ای را در پیش گرفت و روند بیرون نگاه‌داشتن ایالات متحده از جامعه ملل را پیگیری کرد (Streissguth et al., 2010: 21-22). کولیج نگاه امپراتوری و طرح‌های امپریالیستی را تقبیح می‌کرد و حساسیت زیادی روی هزینه‌های نظامی امریکا، دربرگیرنده هزینه‌های جنگ و استقرار نیروهای نظامی در خارج از کشور داشت (Webster, 2017: 67-73).

۲.۴. بازه زمانی جنگ جهانی دوم

نیمه دوم دهه ۱۹۳۰ و سال‌های آغازین ریاست جمهوری فرانکلین روزولت در ایالات متحده را دوره اوج انزواگرایی امریکایی می‌خوانند. زمانی که بخشی از سیاستمداران، رسانه‌ها و مردم امریکا در چرایی ورود به جنگ جهانی اول شک و گمان آوردند، و نمایندگان جمهوری‌خواه سنا با تشکیل کمیته حقیقت‌یاب نای به خواست آنها پاسخ دادند؛ حرکتی که به نظر می‌رسید در تقابل با دیدگاه‌های رئیس‌جمهور دموکرات قرار داشت. به‌ویژه آنکه جرقه‌های آغازین آن درست زمانی زده شد که وی در ۱۹۳۴ تلاش کرد بودجه نیروی دریایی را افزایش دهد، ولی با مخالفت جدی سناتورهای جمهوری‌خواه روبه‌رو شد؛ سناتورهایی که باور داشتند این نقشه تولیدکنندگان سلاح برای راه‌اندازی جنگ دیگری همانند جنگ جهانی اول است. کمیته نای

1. William E. Borah

در نهایت، رابطه سودجویانه سه‌ضلعی دولت ویلسون، شرکت‌های سازنده سلاح و بانکداران آمریکایی، همراه با ترفندهای تبلیغاتی بریتانیا را به‌عنوان عوامل مؤثر در ورود آمریکا به جنگ جهانی اول معرفی کرد و بر هشدارهای درباره طرح و نقشه برای کسب دوباره سودهای جنگی از سوی گروه‌هایی که نتوانستند آمریکا را وارد جامعه ملل کنند، تأکید کرد. یافته‌های پویش و پیگیری این کمیته، احساسات به‌شدت انزواگرایانه را در جامعه آمریکایی تقویت کرد. با دوباره شعله‌ور شدن اختلاف‌ها در اروپا، به‌ویژه پس از روی کار آمدن هیتلر، افکار عمومی خواستار تضمینی بودند که از این پس آمریکا را از جنگ‌های دیگران دور نگاه دارد. نتیجه کار، تصویب «قوانین بی‌طرفی» در کنگره آمریکا بود؛ قوانینی که با هدف تلاش برای جلوگیری از کشیده شدن ایالات متحده به جنگ‌های دیگران از راه دادوستدهای تجاری و مالی وضع شدند (Johnson, 1995b: 291-294; Johnson, 1995a: 163).

با شروع جنگ جهانی دوم، دوقطبی انزواگرایی-بین‌الملل‌گرایی در ایالات متحده تقویت شد و با اشغال فرانسه و گسترش نگرانی از آینده در جامعه آمریکا، موضع قطب دوم قوی‌تر شد. روزولت از لاک محافظه‌کاری بیرون آمد و با این ایده که آمریکا نباید انگلستان را تنها بگذارد، با اقداماتی همانند صدور اعلامیه منشور آتلانتیک و جلب موافقت کنگره با شعار «هر کمکی به‌جز جنگ»، در پی بازبینی قوانین بی‌طرفی برآمد (Nichols, 2013: 399-401; Tuttle, 1970: 840-842). او از راه قانون وام-اجاره درصدد بود تا قوانین یادشده را روی‌هم‌رفته کنار گذاشت و مجوز کنگره را برای «ارسال تسلیحات دفاعی به کشورهای هم‌پیمان از راه فروش، تبادل، اجاره و یا دیگر روش‌ها» دریافت کند (Schreiber, 1951: 64-65).

همچنان‌که انتظار می‌رفت پاسخ رهبران حزب جمهوری‌خواه سریع و حزبی بود. رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه پیشین، هربرت هوور هشدار داد که تصویب این لایحه به معنای این است که کنگره می‌خواهد اختیارات خودش را به قوه مجریه تفویض کند. آلفرد ام. لاندن^۱، فرماندار کانزاس و نامزد حزب در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۳۶ نیز آن را «طرحی جذاب برای فریب مالیات‌دهندگان» نامید. برخلاف این دو، رهبر جدید حزب جمهوری‌خواه وندل ویلکی^۲ پشتیبانی‌اش را از نقشه رئیس‌جمهور اعلام کرد و هشدار داد که اگر حزب جمهوری‌خواه با لایحه وام-اجاره مخالفت کند و تصویر حزبی انزواگرا را از خود نشان دهد، دیگر هرگز نمی‌تواند نظارت دولت آمریکا را در دست گیرد. بدین‌سان شکاف بین ویلکی و رهبری سنتی حزب جمهوری‌خواه کمابیش جبران‌ناپذیر به‌نظر می‌رسید. ویلکی در جایگاه نامزد نهایی حزب در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۴۰، با وجود شکست در برابر روزولت،

1. Alfred M. Landon

2. Wendell Wilkie

توانسته بود بالاترین آرای را که یک رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه در طول تاریخ کسب کرده بود، به‌دست آورد، و اکنون تلاش می‌کند تا نگرش سیاست خارجی حزب را به نفع بینش بین‌المللی‌گرایانه خود تغییر دهد. پیشکسوتان حزب جمهوری‌خواه از جمله جرال دای تلاش کردند در مقابل وی برپا خیزند. رهبر اقلیت جمهوری‌خواه سنا، رابرت تفت از ایالت اوهایو، ادعا کرد که ویکلی نمی‌تواند به نمایندگی از حزب سخن بگوید؛ و دیویی شورت^۱، نماینده ایالت میسوری در کنگره او را متهم کرد که با چاپلوسی روزولت در حال درهم شکستن حزب است. به هر حال ویکلی ادعا می‌کند که بیشتر جمهوری‌خواهان با وی موافقاند و یافته‌های نظرسنجی‌ها نیز این مسئله را تأیید می‌کند (Snyder, 2004: 34-36).

بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل، ورود به جنگ جهانی دوم را لحظه مرگ انزوآگرایی امریکایی می‌نامند. روزولت و جانشین وی ترومن همانند ویلسون، نقشه‌ای بزرگ‌تر از مداخله در جنگ جهانی در ذهن می‌پروراندند و برای نظم جهانی پس از جنگ، برنامه‌های بزرگی در ذهن داشتند. تأسیس سازمان ملل، ایجاد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، طرح مارشال و دیگر کمک‌های اقتصادی امریکا به کشورهای مختلف جهان، همگی بیانگر این نکته مهم بودند که رؤسای جمهوری دموکرات در راهبرد جدید بین‌المللی‌گرایی‌شان نیز برنامه وسیع و طولانی‌مدتی در ذهن دارند. جنگ سرد و راهبرد «سد نفوذ»^۲ ترومن علیه کمونیسم، وداع با سیاست انزوآگرایی به‌شمار می‌آمد (Grosscup, 1972: 128). برخلاف دموکرات‌های لیبرال به رهبری ترومن که رفاه و سلامت اقتصادی امریکا را وابسته به حضور گسترده آن در سراسر جهان در پشتیبانی از آزادی، دموکراسی و سرمایه‌داری و مبارزه قاطعانه با کمونیسم شوروی می‌دیدند (دهشیار، ۱۳۸۸: ۲۰)، محافظه‌کاران سنتی به رهبری سناتور رابرت تفت، نگران بودند که سیاست سد نفوذ، به افزایش شدید در کسری بودجه و تورم و مالیات‌ستانی در ایالات متحده منجر شود. آنها می‌ترسیدند که برنامه کمک‌های خارجی همانند طرح مارشال، سیاست پول‌پاشی بی‌ضابطه امریکا در جهان باشد (Dueck, 2019: 60).

۳.۴. بازه زمانی جنگ کره

در پی بروز جنگ جهانی دوم و تحولات پس از آن، به تدریج شکاف موجود بر سر سیاست خارجی درون حزب جمهوری‌خواه افزایش یافت. اختلاف نظر بر سر نقش امریکا در آینده جهان درون حزب جمهوری‌خواه، در نهایت به اندازه‌ای زیاد شد که از نگاه کارشناسان، از دل این حزب دو گروه فکری رقیب پدید آورد: ۱. «ملی‌گرایان» که اغلب از اهالی غرب میانه و از

1. Dewey Short
2. Containment

شهرهای کوچک و مناطق امن روستایی بودند؛ و ۲. «بین‌الملل‌گرایان»، بیشتر از اهالی ایالت‌های شمال شرقی و از درون شهرهای بزرگ یا حومه آنها. ملی‌گرایان حزب جمهوری‌خواه از برنامه‌های کمک خارجی انتقاد کرده، درباره تجارت آزاد تردید داشتند، بر تقویت نیروی هوایی هسته‌ای پافشاری می‌کردند، با هرگونه تماس دیپلماتیکی با کشورهای کمونیست مخالف بوده و موافق پشتیبانی از تایوان در برابر چین کمونیست بودند، سازمان ملل را تحقیر کردند و بر حق حاکمیت ایالات متحده تعصب داشتند. در مقایسه با آنها، بین‌الملل‌گرایان حزب هواخواه کمک‌های خارجی و تجارت آزاد بودند؛ همچنین از تشکیل و تقویت نهادهای بین‌المللی همانند سازمان ملل و ناتو پشتیبانی می‌کردند (Dueck, 2010: 91).

جمهوری‌خواهان با پیشینه مخالفت با هرگونه سیاست دارای رنگ‌وبوی سوسیالیسم همانند برنامه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی روزولت (معامله جدید)^۱، مشخص بود که هیچ‌گونه بروز و پیدایشی از کمونیسم را در داخل و خارج آمریکا بر نمی‌تابند. این دشمنی و ضدیت با کمونیسم با پیدایش تهدید اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم تشدید شده بود. بزرگ‌ترین نمود داخلی این دشمنی جریان «مک‌کارتیسم»^۲ داخل آمریکا بود که به رهبری سناتور جمهوری‌خواه جوزف مک‌کارتی، به تعقیب افراط‌گونه هر اثری از کمونیسم در دولت آمریکا می‌پرداخت و از همین راه مقامات بسیاری را به جاسوسی برای شوروی متهم کرد (Storrs, 2015).

از مهم‌ترین نشانه‌های تجلی خارجی دشمنی جمهوری‌خواهان با کمونیسم، می‌توان به پشتیبانی آنها از تصمیم ترومن برای ورود ایالات متحده به جنگ کره اشاره کرد. سیاستمداران جمهوری‌خواه، فرمانده نیروهای آمریکایی در جنگ کره یعنی ژنرال داگلاس مک‌آرتور را به شدت ستایش می‌کردند. اگرچه ستاره بخت مک‌آرتور خیلی زود افول کرد، زمانی که برخلاف خوش‌بینی‌های وی، با ورود یک ارتش چهارصد هزار نفره از چین به کره، روند پیروزی نیروهای آمریکایی وارونه شد (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۴۰۷-۳۹۶). در میانه اکتبر ۱۹۵۰ که به نظر می‌رسید ژنرال مک‌آرتور بتواند با اشغال کره شمالی، کشور کره واحد را زندگی دوباره ببخشد، هربرت هوور از پیش‌روی‌های ارتش آمریکا پشتیبانی می‌کرد، ولی پس از شکست نیروهای آمریکایی از ارتش چین، خواستار عقب‌نشینی آمریکا از هر دو قاره آسیا و اروپا شد (Doenecke, 1987: 323). پس از آن، رابرت تفت و هربرت هوور در جایگاه دو هم‌پیمان سیاسی و دوست نزدیک (Doenecke, 1987: 312) که شاخه ملی‌گرا و مخالف مداخله‌گرایی

1. New Deal
2. McCarthyism

حزب جمهوری خواه را نمایندگی می کردند، راهبرد متفاوتی را درباره جنگ کره پیشنهاد دادند که برخی آن را «نوازوگرایی»^۱ نامیده اند (Dueck, 2008: 84-85).

بر اساس تحلیل رویدادهای ذکر شده می توان نتیجه گرفت که جمهوری خواهان برخلاف دموکرات ها در نحوه رویارویی بین المللی با کمونیسم مواضع گاهی متناقض و ناپایدار داشتند؛ از سویی، خواهان مبارزه جدی با کمونیسم شوروی بودند و از سوی دیگر، سیاست سد نفوذ را به علت هزینه های بالای آن زیر سؤال می بردند و با تأسیس ناتو مخالفت می کردند. تا زمانی که چشم انداز روشنی از جنگ در کره وجود داشت، بر طبل جنگ می کوبیدند، ولی با به بن بست رسیدن جنگ، درخواست عقب نشینی کردند. به نظر می رسد این مسئله ناشی از دو گرایش متضاد در بین نخبگان جمهوری خواه بوده باشد. نفرت شدید از کمونیسم و علاقه فراوان به نابود کردن آن و حساسیت بسیار روی هزینه های مداخله گرایی امریکا. بنابراین تا زمانی که بر پایه سنجش هزینه-فایده^۲، از دیدگاه آنها، دستاوردهای نبرد علیه کمونیسم برای امنیت ملی امریکا تا اندازه ای درخشان است که ارزش هزینه های انجام گرفته را دارد، از همتایان دموکرات خود اشتیاق بیشتری برای مداخله گرایی و اقدامات نظامی علیه احزاب و دولت های کمونیستی داشتند و هر گاه احساس می کردند هزینه سیاست های یاد شده بیش از میزان اثربخشی آنهاست، تمایل بسیار کمتری از سیاستمداران حزب دموکرات برای پیگیری اقدامات مداخله گرایی از خود نشان می دادند.

با فرا رسیدن انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۵۲، به نظر می رسید رابرت تفت از نظر قوت سازماندهی، پشتیبانی مالی و محبوبیت درون حزبی، بهترین گزینه برای این امر باشد، ولی در نهایت جناح بین الملل گرای ایالات شمال شرقی به رهبری اشخاصی چون توماس دیویی (نامزد حزب در دو انتخابات پیشین ریاست جمهوری) و هنری کابوت لاج به او پشت کرد، زیرا نگران بود که وی بیش از حد راست گرا و انزواگرا باشد. آنها ژنرال دوایت آیزنهاور را برای این امر برگزیدند، که فرد بین الملل گرای استوار، معتقد به دو رکن همکاری های بین المللی و امنیت دسته جمعی بود (Kaufman, 1982: 12-15).

آیزنهاور و وزیر خارجه وی جان فاستر دالس، از همان آغاز از سیاست سد نفوذ ترومن انتقاد کردند و تغییر در آن را چاره ناپذیر می دانستند. آنها سیاست را هزینه بر و منفعلانه در برابر تجاوزگری های شوروی می دانستند که با فشار بر مالیات دهندگان امریکایی و با آسیب زدن به اقتصاد و برنامه های توسعه داخلی با افزایش کسری بودجه و تورم به پیش می رود، درحالی که به علت رویکرد واکنشی، تنها شوروی را برای برافروختن بحران های جدید زیاده خواه تر و

1. Neo-Isolationism
2. Cost-Benefit Calculation

کوشاتر می‌سازد. این دو به‌دنبال سیاست جایگزینی بودند که با چالاکي و آزادی عمل بیشتر، امکان کنش فعالانه ایالات متحده را فراهم آورد، درحالی‌که به حفظ امنیت ملی و توسعه اقتصادی آمریکا بینجامد. این تغییر که پس از آن با عنوان سیاست «نگاه جدید»^۱ شناخته شد، بیشتر بر برتری توانایی نظامی هسته‌ای تأکید داشت تا با بازدارندگی هسته‌ای به کمک رهنامه «تلافی گسترده»^۲، بر حفظ امنیت با هزینه‌های دفاعی کمتر تأکید کند (Zum Hofe, 2018: 3-21). آیزنهاور همین سیاست «نگاه جدید» خود را در مورد مهم‌ترین دستور کار سیاست خارجی دوران ریاست جمهوری‌اش یعنی جنگ کره به‌کار بست و با استفاده همزمان از تهدید اتمی و تشویق به مذاکره موفق شد دو طرف را به تقسیم شبه‌جزیره کره قانع کند (Keefe, 1986: 267-274). راهبرد دیگر دولت آیزنهاور برای کاهش هزینه‌های بین‌الملل‌گرایی دولت، تلاش آن برای آزادسازی تجارت جهانی و تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی به‌جای استفاده از سیاست «کمک‌های خارجی»^۳ دولت ترومن بود (Kaufman, 1982: 6-7). در نهایت این تغییر راهبرد به دولت کمک کرد تا شمار نظامیان امریکایی را از ۳/۶ میلیون نفر به ۲/۸ میلیون نفر کاهش دهد، همچنین هزینه‌های امنیت ملی را نسبت به دوره ترومن کمتر کند و به حدود ۵۰ میلیارد دلار برای سال مالی ۱۹۵۴ برساند و تا پایان دولت آیزنهاور در همین سطح نگه‌دارد (Dueck, 2010: 97).

به‌نظر می‌رسد اگرچه دوره آیزنهاور با پیگیری چرخش بخشی از حزب جمهوری‌خواه به بین‌الملل‌گرایی به‌ویژه در حوزه اقتصاد روبه‌رو بود، حساسیت شاخه بین‌الملل‌گرایی این حزب درباره هزینه‌های بین‌الملل‌گرایی، همچنان موضع سیاست خارجی آن را در بین دو گروه سیاسی، یعنی بین دموکرات‌ها و جناح سنتی حزب جمهوری‌خواه قرار می‌دهد. این‌گونه حساسیت به‌ویژه در علاقه به کاهش هزینه‌های دفاعی و پرهیز از تنش‌زایی با جهان کمونیستی مشهود است.

۴.۴. بازه زمانی جنگ ویتنام

ورود آمریکا به جنگ ویتنام نیز همانند جنگ‌های جهانی، دستاورد دولت‌های دموکرات بود. این بار دولت‌های کندی و جانسون با وجود گذشت بیش از یک دهه از جنگ در ویتنام و فشار بسیار آن بر اقتصاد آمریکا، دولت جانسون همواره نیروهای نظامی بیشتری را به ویتنام گسیل می‌کرد و بر شدت و گستره بمباران‌های هوایی می‌افزود (Hulsey, 1995: 171-179).

-
1. New Look
 2. Massive Retaliation Doctrine
 3. Foreign Aid

با پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۸، ریچارد نیکسون و وزیر خارجه اش هنری کیسینجر در خصوص دستیابی به صلحی شرافتمندانه در جنگ ویتنام سخن گفتند. به نظر می‌رسد مشکل چیزی فراتر از صرف هزینه‌های جنگ ویتنام بود. اکنون رهبری ایالات متحده بر نظام پولی جهانی ناپایدار و ایالات متحده دچار کسری بودجه و تورم بی‌سابقه‌ای شده بود. وضعیت برای ایالات متحده به اندازه‌ای بدتر شد که در اوت ۱۹۷۱، نیکسون به‌طور ناگهانی اعلام کرد که ایالات متحده دیگر دلار را به طلا تبدیل نخواهد کرد و به این ترتیب نظام برتون وودز در عمل پایان یافت. در ۱۹۷۳ با پیش آمدن نخستین شوک نفتی در پی جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل ضربه دیگری به اقتصاد ایالات متحده وارد شد (کگلی و ویتکف، ۱۳۹۴: ۳۰۳-۳۰۵). بر اثر این شرایط جدید، نیکسون از اصول جدید سیاست خارجی با نام «رهنامه نیکسون»^۱، در ژوئیه ۱۹۶۹، رونمایی کرد. رهنامه نیکسون، تضمین بی‌پیش شرط امنیت هم‌پیمانان امریکا را محدود می‌کرد تا از این راه، ایالات متحده بار مالی و نظامی پشتیبانی از هم‌پیمانان خود در مناطق مختلف جهان را به کمترین اندازه رساند. در نتیجه، شرکای محلی باید خود مسئولیت اصلی دفاع-از-خود را با دریافت کمک و مشاوره از امریکا بر عهده بگیرند (Ladwig, 2012: 1-7). با این سیاست، نیکسون امیدوار بود که بتواند برای ویتنام جنوبی ابزاری برای دفاع از خود فراهم کند تا هزینه‌های مالی و کشته‌شدگان نظامی امریکا کاهش یابد. چنین سیاستی در مورد هم‌پیمانان دیگر امریکا همانند ایران، اسرائیل، عربستان سعودی و آفریقای جنوبی نیز به‌کار گرفته شد (Dueck, 2010: 157). رهنامه نیکسون در ویتنام با واژه «ویتنامی شدن» جنگ یا به‌عبارت دیگر «امریکازدایی» از آن درگیری شناخته می‌شد که به معنای عقب‌نشینی گام‌به‌گام نیروهای امریکا اعزامی به ویتنام و سپردن جنگ به نیروهای ویتنامی بود. به این ترتیب ایالات متحده از ژوئیه ۱۹۶۹، خروج نیروهای نظامی خود را با فرا خواندن ۲۵ هزار سرباز آغاز کرد. بهبود روابط با چین و شوروی بخش دیگری از سیاست نیکسون برای اجبار ویتنام شمالی به پذیرش توافقنامه آتش‌بس بود (Kimball, 2006: 65-66) که با نام راهبرد گسترده‌تر «تنش‌زدایی» دنبال می‌شد (کگلی و ویتکف، ۱۳۹۴: ۹۲).

بر مبنای منطق واقع‌گرایی دولت نیکسون، همان‌گونه‌که نزدیکی به چین ابزاری برای موازنه با شوروی بود، برقراری رابطه با شوروی نیز می‌توانست به‌منزله اهرم اعمال فشاری بر چین به‌شمار آید (کالاها، ۱۳۸۷: ۹۴). پس از استعفای نیکسون در رسوایی واترگیت، کیسینجر راهبرد تنش‌زدایی بر پایه سیاست چماق و هویج را با رئیس‌جمهور جدید نیز دنبال کرد. جرال د فورد که اکنون سکان هدایت قوه مجریه را در دست گرفته بود، تلاش کرد با حفظ کیسینجر در جایگاه خود، سیاست خارجی رئیس‌جمهور پیشین را ادامه دهد. مهم‌ترین اقدام وی در زمینه

1. Nixon Doctrine

تنش‌زدایی، موافقت‌نامه یا بیانیه هلسینکی^۱ در ۱۹۷۵ بود (گوهری مقدم، ۱۳۹۹: ۱۵۴-۱۵۱)؛ که با امضای آن آمریکا و هم‌پیمانانش در اروپا، مرزهای اروپای مرکزی و شرقی ایجادشده از زمان جنگ جهانی دوم را به رسمیت شناختند، در واقع حوزه نفوذ شوروی در اروپای شرقی را تأیید کردند. در دوران کوتاه ریاست جمهوری فورد، جمهوری‌خواهان ستیزه‌جو به رهبری رونالد ریگان، سیاست خارجی وی در قبال شوروی را زیر سؤال بردند و با استناد به هزینه‌های نظامی شوروی، دولت او را متهم می‌کردند که آمریکا را در رتبه دوم قدرت نظامی قرار داده است (Cunningham, 2003: 20). ریگان که کارزار انتخاباتی بزرگی را هدایت می‌کرد، همواره از کاخ سفید به دلیل سیاست تنش‌زدایی و اتخاذ رویکردی آشتی‌جویانه نسبت به شوروی انتقاد می‌کرد (Randolph, 2006: 4).

به نظر می‌رسد تفاوت بنیادی نیکسون، فورد و کیسینجر با دیگر همکاران و پیشینیان ضدکمونیست و ستیزه‌جو در حزب جمهوری‌خواه این بود که ملاحظات ژئوپلیتیک را جایگزین دیدگاه ایدئولوژیک برای شناسایی و رویارویی با تهدیدهای امنیت ملی کردند (Dueck, 2010: 155). بدین‌سان با تغییر تعریف از ماهیت تهدید کمونیسم شوروی، راه را برای تعامل با شوروی و دیگر کشورهای کمونیستی هموار ساختند. تغییری که گویی بر اثر فشار هزینه‌های روزافزون مبارزه با کمونیسم شوروی انجام گرفته بود. آشکار است که در این دوره نیز تصمیم‌گیری بهینه درباره «موازنه امنیت-هزینه»، همچنان سخت‌ترین معمای سیاست خارجی جمهوری‌خواهان در ایالات متحده است. در هر دوره‌ای، این تحولات بین‌المللی است که با اثرگذاری بر کشمکش و درگیری‌های درون‌حزبی، وزن یکی از این دو کفه «امنیت ملی» یا «هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته برای توسعه بخش‌های غیرامنیتی» را سنگین‌تر می‌کند.

۴.۵. بازه زمانی اشغال افغانستان از سوی شوروی

شکست ریگان از فورد در کارزار مقدماتی انتخابات ۱۹۷۶، نشان داد که شرایط بین‌المللی و داخلی آمریکا مهبای رویکردهای ستیزه‌جویانه وی نیست (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۱۶). این‌چنین می‌نمود که سیاست‌های جیمی کارتر، پیروزی ریگان در انتخابات ۱۹۸۰ را محقق کرد (دهشیر، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲). سیاست کارتر در قبال قدرت‌های بزرگ، پیگیری همان سیاست تنش‌زدایی نیکسون بود. با شناسایی چین در ژانویه ۱۹۷۹ و خروج نیروهای آمریکایی از تایوان، روابط کامل بین ایالات متحده و چین برقرار شد. همچنین مبادلات اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور رو به گسترش گذاشت؛ ولی درباره شوروی، وی در آغاز بر اساس نگاه صلح‌طلبانه وزیر خارجه خود سایروس ونس، در پی بهبود روابط دو ابرقدرت از راه تعامل و

1. Helsinki Accords or Helsinki Declaration

دیپلماسی بود. مهم‌ترین دستاورد او در این حوزه، امضای قرارداد سالت دو^۱ در ژوئن ۱۹۷۹ برای مهار مسابقه تسلیحات راهبردی بین امریکا و شوروی بود، ولی حمله شوروی به افغانستان در دسامبر همان سال، به سیاست تنش‌زدایی با شوروی پایان داد. کارتر ضمن لغو این قرارداد و اعمال تحریم علیه شوروی، پشتیبانی نظامی از مبارزان افغان و فروش تسلیحات به چین و پاکستان را در دستور کار قرار داد (گوهری مقدم، ۱۳۹۹: ۱۷۹-۱۷۴).

با وجود این، ناتوانی کارتر برای جلوگیری از حمله شوروی به افغانستان، استقرار گسترده نیروهای کوبایی به آفریقا (در منطقه‌ای که کوبا کمترین منافع ملی نداشت)، و پیروزی چپ‌گرای سوسیالیستی جبهه ملی آزادی‌خواه ساندنیستا^۲ در نیکاراگوئه، انتقاد شدید محافظه‌کاران را از رهیافت سرمشق‌گرای دولت وی برانگیخت (دهشیار، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲). در نتیجه، با آغاز دور تازه‌ای از توسعه‌طلبی کمونیسم شوروی، ریگان هشدار داد که افزایش قدرت شوروی و نزول قدرت و پرستیژ ایالات متحده، به کرملین اجازه می‌دهد تا بلندپروازی‌های امپریالیستی خود را «تا انتهای زمین» گسترش دهد (Pach, 2006: 79-80).

سیاست خارجی ستیزه‌جویانه دولت ریگان در برابر کمونیسم شوروی، ابعاد مختلف ایدئولوژیکی، اقتصادی، نظامی و سیاسی و امنیتی در برداشت. در بعد ایدئولوژیکی، تلاش وی بر آن بود که از مدل حکومت شوروی مشروعیت‌زدایی کند (کلاهان، ۱۳۸۷: ۱۶۲). پشتیبانی از گسترش آزادی و دموکراسی در سراسر جهان، روش دیگری از این مبارزه ایدئولوژیک بود (Nau, 2015: 176). از بعد اقتصادی، وی جنگی اقتصادی ضدبلوک شرق را فراگیرانه با محدودسازی تبادلات مالی، تجاری و فناورانه آغاز کرد. ضمن آنکه با فشار به عربستان سعودی برای افزایش تولید نفت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز شوروی ضربه اساسی زد (Dueck, 2010: 211-212). از بعد نظامی، دولت ریگان در دوره هشت‌ساله خود به آماده‌سازی دفاعی گسترده‌ای دست زد که جهت بازیابی برتری نظامی ایالات متحده، دربرگیرنده دگرگونی‌های بزرگ نهادی، اجرایی و فناورانه و بهبود کمی و کیفی چشمگیر در سازوبرگ‌ها، نیروی انسانی، آموزش و رهنامه بود. این گام‌ها به رشد ۹۳ درصدی در هزینه‌های دفاعی منجر شد (Johns, 2015: 167-169). بیشترین تمرکز سیاست خارجی در دولت ریگان متوجه سرنگون کردن جنبش‌های مارکسیستی در امریکای مرکزی از راه مداخله آشکار و پنهانی بود (Randolph, 2006: 5-6).

چنین می‌نماید که منطق معادله امنیت-هزینه در سیاست خارجی جمهوری‌خواهان امریکا را بتوان در دوره دولت‌های کارتر و ریگان با شفافیت بیشتری تبیین کرد. نکته کلیدی تفاوتی

1. The Strategic Arms Limitation Talks (SALT II)
2. Sandinista National Liberation Front

است که دو دولت دموکرات و جمهوری‌خواه در برخورد با شرایط بین‌المللی یکسان دارند. با آغاز روند جدیدی از توسعه‌طلبی اتحاد جماهیر شوروی و پیشروی کمونیسم در جهان که در تحولاتی همچون حمله شوروی به افغانستان، پشتیبانی آن از انقلاب‌های کمونیستی در آمریکای مرکزی و آفریقا، و توسعه توانایی هسته‌ای این کشور آشکار بود، کارتر در سیاست خارجی صلح‌طلبانه و تنش‌زدای خود نسبت به شوروی بازبینی کرد و به همان راهبرد جنگ سردی سد نفوذ دوران ترومن بازگشت. درحالی‌که دولت ریگان از این هم فراتر رفت و با انتقاد شدید از سیاست خارجی دولت کارتر، سیاست برتری یافتن بر کمونیسم شوروی با هدف شکست آن را با راهبرد مهار شوروی جایگزین کرد.

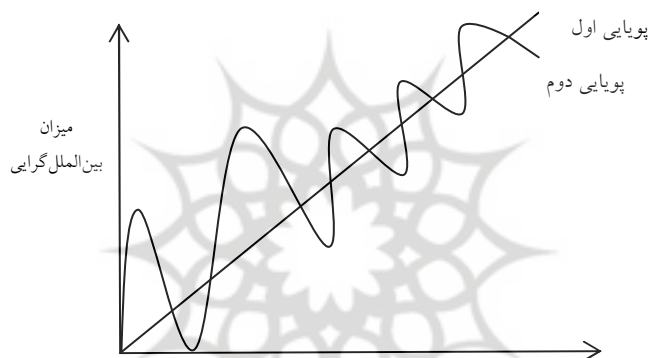
۵. نتیجه

بر پایه تحلیل رویدادهای تاریخی و بررسی رفتار سیاست خارجی در دوره زمانی آغاز جنگ جهانی اول تا پایان جنگ سرد، دو گونه پویایی در سیاست خارجی جمهوری‌خواهان آمریکا مشاهده شد. نخست، روند جهت‌گیری کلان سیاست خارجی دست‌اندرکاران این حزب به‌صورت گام‌به‌گام از راهبرد انزواگرا به راهبرد بین‌الملل‌گرا تغییر می‌کند. دوم، وضعیت نوسانی و فراز و فرودی اثرپذیر از دوگانه امنیت-هزینه دیده می‌شود؛ یعنی هر زمان تهدید امنیتی بزرگی پدیدار شود، به‌سوی بین‌الملل‌گرایی بیشتر، و هر زمان این تهدید کم‌رنگ شود و هزینه بین‌الملل‌گرایی افزایش یابد، به کاهش بین‌الملل‌گرایی گرایش پیدا می‌کند. این بین‌الملل‌گرایی، پس‌اجنگ جهانی دوم ماهیتی ستیزه‌جویانه‌تر و مداخله‌گرایانه‌تر دارد.

نخستین پویایی بیشتر جایگاه خود را بر اساس موقعیت آمریکا در ساختار قدرت نظام بین‌الملل و برتری آن در هرم قدرت جهانی تنظیم می‌کند و بیشتر به سطح دولت مربوط است، و تا اندازه‌ای مستقل از حزب سیاسی حاکم است. پویایی دوم، وضعیتی نوسانی یا افت‌وخیزی است که یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی دولت‌های جمهوری‌خواه را نشان می‌دهد. در نتیجه، اگر نموداری دوبعدی در نظر گرفته شود که محور افقی آن «سنجش هزینه-فایده سیاست خارجی برای امنیت ملی در طی زمان» (متغیر مستقل) و محور عمودی آن «میزان بین‌الملل‌گرایی دولت‌های جمهوری‌خواه» (متغیر وابسته) را نشان دهد، پویایی نخست، برداری خطی و افزایش‌دهنده رو به بالا در این نمودار است؛ و پویایی دوم منحنی غیرخطی که بر روی بردار یادشده نوسان دارد (نمودار ۱). نوسان‌های اصلی مربوط به پیدایش و فروکش تهدید امنیتی بزرگ ایجادشده بر اثر دشمنی آلمان و هم‌پیمانانش در جنگ‌های اول و دوم جهانی است. نوسان‌های فرعی اثرگرفته از کاهش یا افزایش میزان تهدیدها پس از پدیداری تهدید بزرگ شوروی و هم‌پیمانانش در دوره جنگ سرد است.

باید توجه داشت حزب جمهوری خواه همانند بیشتر احزاب سیاسی، درون خود دارای مجموعه زیرحزبی و جناح‌های فکری متفاوتی است که در دوره‌های زمانی مختلف، با نام‌های مختلفی چون ملی‌گرا، بین‌الملل‌گرا، راست‌گرا، لیبرال، محافظه‌کار سنتی، میانه‌رو و ... شناخته می‌شوند. همان‌گونه که نشان داده شد، بین جناح‌های یادشده درباره سیاست خارجی همواره اتفاق نظر وجود ندارد، تا آنجا که گاهی اختلاف‌نظرهای جدی مشاهده شده، ولی نکته مهم آن است که در نهایت برآیند سیاست خارجی را معادله امنیت-هزینه تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، جناحی می‌تواند دیدگاه سیاست خارجی خود را تحمیل کند یا مورد پذیرش قرار دهد که ذیل معادله یادشده، اولویت‌ها انتخاب‌های سیاست خارجی خود را تعریف کند.

نمودار ۱. میزان بین‌الملل‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری خواهان



منبع: نگارندگان

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. دهشیار، حسین. (۱۳۸۸) *سیاست خارجی امریکا، واقع‌گرایی لیبرال*. تهران: خط سوم.
۲. دهشیار، حسین. (۱۳۸۶) *سیاست خارجی و راهبرد کلان ایالات متحده*. تهران: قومس.
۳. شولزینگر، رابرت د. (۱۳۷۹) *دیپلماسی امریکا در قرن بیستم (۱۹۹۱-۱۸۹۸)*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. کالاهان، پاتریک. (۱۳۸۷) *منطق سیاست خارجی امریکا، نظریه‌های نقش جهانی امریکا*، ترجمه داود غرایق‌زندی، محمود یزدان‌فام و نادر پورآخوندی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵. کگلی، چارلز دبلیو؛ یوجین آر. وینکف. (۱۳۹۴) سیاست خارجی آمریکا، الگو و روند، ترجمه اصغر دستمالچی. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت خارجه.
۶. گوهری‌مقدم، ابودر. (۱۳۹۹) سیاست خارجی آمریکا در عصر جدید (۲۰۲۰-۱۹۰۰). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۷. متقی، ابراهیم؛ زهره پوستین‌چی. (۱۳۹۱) روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا. تهران: نشر ساقی.
۸. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۳) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.

ب) انگلیسی

9. Cunningham, Sean P. (2003, October) "The 1976 GOP Primary: Ford, Reagan, and the Battle that Transformed Political Campaigns," *East Texas Historical Journal* 41, 2: 6. Available at: <https://scholarworks.sfasu.edu/ethj/vol41/iss2/6> (Accessed 23 May 2021).
10. Dueck, Colin. (2008) *Reluctant Crusaders*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
11. Dueck, Colin. (2010) *Hard Line: The Republican Party and US Foreign Policy since World War II*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
12. Dueck, Colin. (2019) *Age of Iron: On Conservative Nationalism*. Oxford, UK: Oxford University Press.
13. Doenecke, Justus D. (1987, Summer) "The Anti-Interventionism of Herbert Hoover," *Journal of Libertarian Studies* 8, 2: 311-340. Available at: https://cdn.mises.org/8_2_10_0.pdf (Accessed 12 December 2021).
14. Fensterwald, Bernard. (1958, June) "The Anatomy of American Isolationism and Expansionism," *Journal of Conflict Resolution* 2, 2: 111-139, <DOI/10.1177/002200275800200201>.
15. Fordham, Benjamin. (2009) "The Limits of Neoclassical Realism: Additive and Interactive Approaches to Explaining Foreign Policy," in Steven Lobell, et al., eds. *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. London & Cambridge: Cambridge University Press.
16. Goodall, Alex. (2014) "US Foreign Relations under Harding, Coolidge, and Hoover," in Katherine Sibley, ed. *A Companion to Warren G. Harding, Calvin Coolidge, and Herbert Hoover*. New York: Wiley, 53-76, <DOI:10.1002/9781118834510.ch3>.
17. Grosscup, George C. (1972) *Isolationism and American Foreign Policy*, A PhD Dissertation in Political Science, University of Massachusetts Amherst, United States. Available at: https://scholarworks.umass.edu/dissertations_1/1917 (Accessed 12 October 2022).
18. Holsti, Ole. R; and James N. Rosenau (1984) *American Leadership in World Affairs: Vietnam and the Breakdown of Consensus*. Boston: Allen and Unwin.
19. Hulsey, Byron C. (1995, March) "Himself First, His Party Second, Lyndon Johnson Third: Everett Dirksen and the Vietnam War, 1967," *Congress & the Presidency: A Journal of Capital Studies* 22, 2: 167-181, <DOI/10.1080/07343469509507727>.
20. Johns, Andrew L. (2015) *A Companion to Ronald Reagan*. New York: John Wiley & Sons.
21. Johnson, Paul. (1995_a, May-June) "Review: The Myth of American Isolationism: Reinterpreting the Past," *Foreign Affairs* 74, 3: 159-164, <DOI:10.2307/20047131>. Available at: <https://www.jstor.org/stable/20047131> (Accessed 12 October 2022).
22. Johnson, Robert D. (1995_b) *The Peace Progressives and American Foreign*

- Relations*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
23. Johnstone, Andrew. (2011) "Isolationism and Internationalism in American Foreign Relations," *Journal of Transatlantic Studies* 9, 1: 7-20, <DOI/10.1080/14794012.2011.550772>.
 24. Kaufman, Burton I. (1982) *Trade and Aid: Eisenhower's Foreign Economic Policy, 1953-1961*. Baltimore, MA: Johns Hopkins University Press.
 25. Kimball, Jeffrey. (2006, March) "The Nixon Doctrine: A Saga of Misunderstanding," *Presidential Studies Quarterly* 36, 1: 59-74, <DOI/10.1111/j.1741-5705.2006.00287.x>.
 26. Kitchen, Nicholas. (2010, January) "Systemic Pressures and Domestic Ideas: A Neoclassical Realist Model of Grand Strategy," *Review of International Studies* 36, 1; 117-143, <DOI:10.1017/S0260210509990532>.
 27. Keefer, Edward C. (1986) "President Dwight D. Eisenhower and the End of the Korean War," *Diplomatic History* 10, 3: 267-289, <DOI/10.1111/j.1467-7709.1986.tb00461.x>.
 28. Ladwig, Walter C. (2012) "A Neo-Nixon Doctrine for the Indian Ocean," *Strategic Analysis* 36, 3: 1-22, <DOI/10.1080/09700161.2012.670533>.
 29. Lee, Oliver M. (2008) "The Geopolitics of America's Strategic Culture," *Comparative Strategy* 27, 3: 267-286, <DOI/10.1080/01495930802185627>.
 30. Lorick, William C. (2011) *He Kept Us Out of War: Narrative of Woodrow Wilson's War Rhetoric, 1916-1918*, A PhD Dissertation in Political Science, University of Alabama, United States. Available at: https://ir.ua.edu/bitstream/handle/123456789/1189/file_1.pdf?sequence=1&isAllowed=y (Accessed 12 October 2022).
 31. Meibauer, Gustav. (2020) "Interests, Ideas, and the Study of State Behavior in Neoclassical Realism," *Review of International Studies* 46, 1: 20-36, <DOI/10.1017/S026021051900>.
 32. Nau, Henry R. (2015) *Conservative Internationalism: Armed Diplomacy under Jefferson, Polk, Truman, and Reagan*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
 33. Nichols, Christopher M. (2013, May) "The Enduring Power of Isolationism: An Historical Perspective," *Orbis* 57, 3: 390-407, <DOI/10.1016/j.orbis.2013.05.006>.
 34. Pach, Chester. (2006, March) "The Reagan Doctrine: Principle, Pragmatism, and Policy," *Presidential Studies Quarterly* 36, 1: 75-88, <DOI/10.1111/j.1741-5705.2006.00288.x>.
 35. Posen, Barry R. (2007, October) "Stability and Change in US Grand Strategy" *Orbis* 51, 4: 561-567, <DOI:10.1016/j.orbis.2007.08.001>.
 36. Randolph, Christopher S. Jr. (2006) "The Effects of Electoral Concerns on Presidential Foreign Policy," *Vanderbilt Undergraduate Research Journal* 2, <DOI/10.15695/vurj.v2i0.2734>.
 37. Ripsman, Norrin M., et al. (2016) *Neoclassical Realist Theory of International Politics*. Oxford, UK: Oxford University Press.
 38. Streissguth, Thomas, et al. (2010). *Isolationism*. New York: Infobase Publishing.
 39. Storrs, Landon R. (2015, July) "McCarthyism and the Second Red Scare," *Oxford Research Encyclopedia of American History*, <DOI/10.1093/acrefore/9780199329175.013.6>. Available at: <https://oxfordre.com/americanhistory/view/10.1093/acrefore/9780199329175.001.0001/acrefore-9780199329175-e-6> (Accessed 12 December 2021).
 40. Schreiber, Oscar. (1951) "Tenth Anniversary of Lend-Lease," *The Australian Quarterly* 23, 3: 64-67. Available at: <https://www.jstor.org/stable/20633372> (Accessed 7 May 2021).

41. Snyder, Ronald. H. (2004, Autumn) "Wisconsin Ends the Political Career of Wendell Willkie," *The Wisconsin Magazine of History* 88, 1: 30-41. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4637111> (Accessed 12 December 2021).
42. Tuttle, William. (1970, March) "Aid-to-the-Allies Short-of-War versus American Intervention," *The Journal of American History* 56, 4: 840-858, <DOI/10.2307/1917521>.
43. Webster, Joel. (2017, Spring) *Coolidge against the World: Peace, Prosperity, and Foreign Policy in the 1920s*. A Master's Thesis in History, James Madison University, United States. Available at: <https://commons.lib.jmu.edu/master201019/501> (Accessed 12 December 2021).
44. Wilson, John F. (1962, June) "Harding's Rhetoric of Normalcy, 1920-1923," *Quarterly Journal of Speech* 48, 4: 406-411, <DOI/10.1080/00335636209382568>.
45. Wittkopf, Eugene R. (1986, December) "On the Foreign Policy Beliefs of the American People," *International Studies Quarterly* 30, 4: 425-445, <DOI/10.2307/2600643>.
46. Zum Hofe, Timothy J. (2018) *Eisenhower's Shift in Containment Policy: How the "New Look" Ensured Victory in the Cold War*, A Master's Thesis, Southeast Missouri State University, United States. Available at: <https://www.proquest.com/openview/0770da4b66fb81a8e80f9321149612b8/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y> (Accessed 12 December 2021).





Research Paper

Change in the Grand Strategy of the Republican Administrations of the United States, 1918-1988

Mohammad Reza Takhshid^{*1}, Hossein Rajaie²

¹ Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

² A PhD Candidate in International Relations, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 15 March 2022, Accepted: 30 January 2023

© University of Tehran

Abstract

The most fundamental orientation in the strategic culture of the United States of America is between the continuum of isolationism and internationalism. A comparison of the grand strategy of Wilson and Carter's Democratic administrations, on the one hand, and the Harding and Reagan's Republican administrations, on the other hand shows that in the period between the beginning of World War I and the end of the Cold War, the Republican administrations-- unlike the Democratic administrations-- have shown major shift in their foreign policy strategy. As a result, the question arises as to why and how such a dramatic change had taken place? Accordingly, the objective of this paper is to investigate how system-level changes have led to a change in the foreign policy of Republican administrations by crossing the Republican Party sphere of influence? In order to answer this research question, the authors use the theoretical framework of neoclassical realism approach to foreign policy analysis. Given the stated objective of this study and considering that neoclassical realism theories use both the strength of international relations theories in the structural view of international phenomena, and the strength of theories of foreign policy by considering the internal and ideational factors, it seems that this theoretical framework is suitable for the present paper in order to provide insights into U.S. foreign policy-making.

First, an overview of the history of US grand strategy and definitions of isolationism and internationalism in some of the most prominent scholarly works are presented. The proper conceptualization of the "degree of internationalism" as a dependent variable is offered. Then, using historical analysis and interpretation, the authors continue with a detailed study of the grand strategy of Republican administrations in five vital time periods (i.e., World War I, World War II, the Korean War, the Vietnam War, and the

* Corresponding Author Email: takhshid@ut.ac.ir

Soviet occupation of Afghanistan), and examine the ups and downs of its degree of internationalism as compared to Democratic administrations. In each of these time periods, international changes affecting US vital interests, the reaction of senior Republican politicians to these changes, the resulting party controversies, and finally the impact they have had on the foreign policy of the Republican administrations have been analyzed in order to identify the main factors influencing the change in the grand strategy of these administrations. The reasons for the return of the Harding administration to the strategy of isolationism after World War I, the fracture within the Republican Party following the US entry into World War II, and its subsequent internationalist strategy, the Eisenhower administration's policy towards the Korean War, the Nixon administration's response to the prolongation and erosion of the Vietnam War, and the differences in the foreign policy of the Carter and Reagan administrations in dealing with the Soviet occupation of Afghanistan are among the most important issues examined.

The study of the procedures and processes of foreign policymaking indicates the existence of a coordination and order in the changes that have taken place. This has manifested itself in the form of two different types of dynamics: The first is a steady line of change in the grand orientation of the U.S. foreign policy, which is gradually shifting from an isolationist strategy to an internationalist one. The second is an oscillation situation affected by the security-cost duality. Whenever a major security threat emerges, it tends to be more inclined to internationalism, and when the threat diminishes and the cost of internationalism increases, it tends to be less internationalist. At any rate, it is clear that the U.S. internationalism became more militant and interventionist after the Second World War.

Keywords: Foreign Policy, Grand Strategy, Internationalism, Republican Administrations, United States

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-6948-4125>

References

- Callahan, Patrick. (2008) *Mantegh-e siyāsāt-e khārejī-ye āmricā, nazariyeh'hā-ye naqsh-e jahāni-ye āmricā (The Logic of U.S. Foreign Policy, the Theories of the Global Role of America)*, trans. Daoud Gharayagzandi, Mahmoud Yazdanfam and Nader Pourakhundi. Tehran: Strategic Studies Research Institute. [in Persian]
- Cunningham, Sean P. (2003, October) "The 1976 GOP Primary: Ford,

- Reagan, and the Battle that Transformed Political Campaigns,” *East Texas Historical Journal* 41, 2: 6. Available at: <https://scholarworks.fasu.edu/ethj/vol41/iss2/6> (Accessed 23 May 2021).
- Deheshyar, Hossein. (2009) *Siyāsāt-e khārejī-ye āmricā, vāgheh’garāi-ye liberāl (U.S. Foreign Policy, Liberal Realism)*. Tehran: Rāh-e sevom. [in Persian]
- Deheshyar, Hossein. (2007) *Siyāsāt-e khārejī va rāhbord-e kalān-e ayālāt-e motahedeh-ye āmricā (Foreign Policy and Grand Strategy of the United States)*. Tehran: Qhomes. [in Persian]
- Dueck, Colin. (2008) *Reluctant Crusaders*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Dueck, Colin. (2010) *Hard Line: The Republican Party and US Foreign Policy since World War II*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Dueck, Colin. (2019) *Age of Iron: On Conservative Nationalism*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Doenecke, Justus D. (1987, Summer) “The Anti-Interventionism of Herbert Hoover,” *Journal of Libertarian Studies* 8, 2: 311-340. Available at: https://cdn.mises.org/8_2_10_0.pdf (Accessed 12 December 2021).
- Fensterwald, Bernard. (1958, June) “The Anatomy of American Isolationism and Expansionism,” *Journal of Conflict Resolution* 2, 2: 111-139, <DOI/10.1177/002200275800200201>.
- Fordham, Benjamin. (2009) “The Limits of Neoclassical Realism: Additive and Interactive Approaches to Explaining Foreign Policy,” in Steven Lobell, et al., eds. *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. London, UK: Cambridge University Press.
- Gohari-Moghadam, Abozar. (2020) *Siyāsāt-e khārejī-ye āmricā dar asr-e jadid (U.S. Foreign Policy in the New Era, 1900-2020)*. Tehran: Imam Sadiq University. [in Persian]
- Goodall, Alex. (2014) “US Foreign Relations under Harding, Coolidge, and Hoover,” in Katherine Sibley, ed. *A Companion to Warren G. Harding, Calvin Coolidge, and Herbert Hoover*. New York: Wiley, 53-76, <DOI:10.1002/9781118834510.ch3>.
- Grosscup, George C. (1972) *Isolationism and American Foreign Policy*, A PhD Dissertation in Political Science, University of Massachusetts Amherst, United States. Available at: https://scholarworks.umass.edu/dissertations_1/1917 (Accessed 12 October 2022).
- Holsti, Ole. R; and James N. Rosenau (1984) *American Leadership in World Affairs: Vietnam and the Breakdown of Consensus*. Boston: Allen and Unwin.
- Hulsey, Byron C. (1995, March) “Himself First, His Party Second, Lyndon Johnson Third: Everett Dirksen and the Vietnam War, 1967,” *Congress & the Presidency: A Journal of Capital Studies* 22, 2: 167-181, <DOI/10.1080/07343469509507727>.
- Johns, Andrew L. (2015) *A Companion to Ronald Reagan*. New York: John Wiley & Sons.
- Johnson, Paul. (1995_a, May-June) “Review: The Myth of American Isolationism: Reinterpreting the Past,” *Foreign Affairs* 74, 3: 159-164, <DOI:10.2307/20047131>. Available at: <https://www.jstor.org/stable/>

- 20047131 (Accessed 12 October 2022).
- Johnson, Robert D. (1995,) *The Peace Progressives and American Foreign Relations*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Johnstone, Andrew. (2011) "Isolationism and Internationalism in American Foreign Relations," *Journal of Transatlantic Studies* 9, 1: 7-20, <DOI/10.1080/14794012.2011.550772>.
- Kaufman, Burton I. (1982) *Trade and Aid: Eisenhower's Foreign Economic Policy, 1953-1961*. Baltimore, MA: Johns Hopkins University Press.
- Kegley, Charles W.; and Eugene R. Witkoff. (2015) *Siyāsāt-e khārejī-ye āmricā, olgo va ravand (American Foreign Policy: Pattern and Process)*, trans. Asghar Dastmalchi. Tehran: International Education and Research Center of the Ministry of Foreign Affairs. [in Persian]
- Kimball, Jeffrey. (2006, March) "The Nixon Doctrine: A Saga of Misunderstanding," *Presidential Studies Quarterly* 36, 1: 59-74, <DOI/10.1111/j.1741-5705.2006.00287.x>.
- Kitchen, Nicholas. (2010, January) "Systemic Pressures and Domestic Ideas: A Neoclassical Realist Model of Grand Strategy," *Review of International Studies* 36, 1; 117-143, <DOI:10.1017/S026021050990532>.
- Keefer, Edward C. (1986) "President Dwight D. Eisenhower and the End of the Korean War," *Diplomatic History* 10, 3: 267-289, <DOI/10.1111/j.1467-7709.1986.tb00461.x>.
- Ladwig, Walter C. (2012) "A Neo-Nixon Doctrine for the Indian Ocean," *Strategic Analysis* 36, 3: 1-22, <DOI/10.1080/09700161.2012.670533>.
- Lee, Oliver M. (2008) "The Geopolitics of America's Strategic Culture," *Comparative Strategy* 27, 3: 267-286, <DOI/10.1080/01495930802185627>.
- Lorick, William C. (2011) *He Kept Us Out of War: Narrative of Woodrow Wilson's War Rhetoric, 1916-1918*, A PhD Dissertation in Political Science, University of Alabama, United States. Available at: https://ir.ua.edu/bitstream/handle/123456789/1189/file_1.pdf?sequence=1&isAllowed=y (Accessed 12 October 2022).
- Meibauer, Gustav. (2020) "Interests, Ideas, and the Study of State Behavior in Neoclassical Realism," *Review of International Studies* 46, 1: 20-36, <DOI/10.1017/S026021051900>.
- Moshirzadeh, Hamira. (2014) *Tahavol dar nazariyeh'hā-ye ravābet-e bein'ol-melal (Evolution of International Relations Theories)*. Tehran: SAMT. [in Persian]
- Motaghi, Ibrahim; and Zohreh Postinchi (2012) *Ravand-e tahavol ghodrat-e narm dar siyāsāt-e khārejī-ye āmricā (The Evolution of Soft Power in U.S. Foreign Policy)*. Tehran: Saghī. [in Persian]
- Nau, Henry R. (2015) *Conservative Internationalism: Armed Diplomacy under Jefferson, Polk, Truman, and Reagan*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Nichols, Christopher M. (2013, May) "The Enduring Power of Isolationism: An Historical Perspective," *Orbis* 57, 3: 390-407, <DOI/10.1016/j.orbis.2013.05.006>.

- Pach, Chester. (2006, March) "The Reagan Doctrine: Principle, Pragmatism, and Policy," *Presidential Studies Quarterly* 36, 1: 75-88, <DOI/10.1111/j.1741-5705.2006.00288.x>.
- Posen, Barry R. (2007, October) "Stability and Change in US Grand Strategy" *Orbis* 51, 4: 561-567, <DOI:10.1016/j.orbis.2007.08.001>.
- Randolph, Christopher S. Jr. (2006) "The Effects of Electoral Concerns on Presidential Foreign Policy," *Vanderbilt Undergraduate Research Journal* 2, <DOI/10.15695/vurj.v2i0.2734>.
- Ripsman, Norrin M., et al. (2016) *Neoclassical Realist Theory of International Politics*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Schulzinger, Robert D. (2000) *Diplomāci-ye āmricā dar qharn-e bistom (U.S. Diplomacy in the 20th Century, 1898-1997)*, trans. Mohammad Rafiei-Mehrabadi. Tehran: IPIS. [in Persian]
- Streissguth, Thomas, et al. (2010). *Isolationism*. New York: Infobase Publishing.
- Storrs, Landon R. (2015, July) "McCarthyism and the Second Red Scare," *Oxford Research Encyclopedia of American History*, <DOI/10.1093/acrefore/9780199329175.013.6>. Available at: <https://oxfordre.com/americanhistory/view/10.1093/acrefore/9780199329175.001/acrefore-9780199329175-e-6> (Accessed 12 December 2021).
- Schreiber, Oscar. (1951) "Tenth Anniversary of Lend-Lease," *The Australian Quarterly* 23, 3: 64-67. Available at: <https://www.jstor.org/stable/20633372> (Accessed 7 May 2021).
- Snyder, Ronald. H. (2004, Autumn) "Wisconsin Ends the Political Career of Wendell Willkie," *The Wisconsin Magazine of History* 88, 1: 30-41. Available at: <http://www.jstor.org/stable/4637111> (Accessed 12 December 2021).
- Tuttle, William. (1970, March) "Aid-to-the-Allies Short-of-War versus American Intervention," *The Journal of American History* 56, 4: 840-858, <DOI/10.2307/1917521>.
- Webster, Joel. (2017, Spring) *Coolidge against the World: Peace, Prosperity, and Foreign Policy in the 1920s*. A Master's Thesis in History, James Madison University, United States. Available at: <https://commons.lib.jmu.edu/master201019/501> (Accessed 12 December 2021).
- Wilson, John F. (1962, June) "Harding's Rhetoric of Normalcy, 1920-1923," *Quarterly Journal of Speech* 48, 4: 406-411, <DOI/10.1080/00335636209382568>.
- Wittkopf, Eugene R. (1986, December) "On the Foreign Policy Beliefs of the American People," *International Studies Quarterly* 30, 4: 425-445, <DOI/10.2307/2600643>.
- Zum Hofe, Timothy J. (2018) *Eisenhower's Shift in Containment Policy: How the "New Look" Ensured Victory in the Cold War*, A Master's Thesis, Southeast Missouri State University, United States. Available at: <https://www.proquest.com/openview/0770da4b66fb81a8e80f93211496>

12b8/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y (Accessed 12 December 2021).



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.

